

ولایت فقیه

واژه ولایت

انواع ولایت

ولایت (تکوینی و تشریحی) الهی

ولایت خداوند چگونه عملی می شود

تعیین ولی امر از جانب خداوند

مقدم بودن ولایت خداوند و رسول بر ولایت مردم از نظر قرآن

ولایت امام معصوم

ولایت فقیه

بسم الله الرحمن الرحيم

مبانی فکری حکومت اسلامی

واژه ولایت

یکی از پر استعمال ترین واژه ها در قرآن و حدیث واژه ولایت و مشتقات دیگر آنست، چون ولی، اولیاء، والی، موالی، تولی و ... ولایت به معنی سرپرستی و تصدی امر است که در مورد شیء یا اشیاء شخص یا اشخاص تحقق می یابد و معانی دیگری هم چون دوستی و نصرت دارد که آنها نیز بی مناسبت با معنای تصدی نیستند. ولایت بر شیء مانند ولایت بر اموال موقوفه برای متولی وقف و بر شخص چون ولایت پدر یا جد نسبت به طفل و بر اشخاص چون ولایت ولی مسلمین که بر افراد جامعه دارد، در همه این موارد شخص ولی یک نوع تصدی و سرپرستی بر اموال و نفوس دارد و زمام امر آن شیء و یا شخص و یا اشخاص در دست او است و به همین جهت به شهر و شهرها و ولایات گفته میشود، چون شهر مکان و محلی بود برای والی و اعمال ولایت.

بنابراین مفهوم ولایت «در رابطه با جامعه» همان حکومت و زمامداری است و شخص حاکم را ولی مسلمین یا ولی امر می نامند یعنی کسیکه زمام امور مسلمین در دست اوست و شاید سر اینکه در فرهنگ اسلامی واژه ولایت و امامت و امام بیش از سایر واژه ها در مورد حکومت بکار رفته است اینست که حکومت در اسلام یک نوع سرپرستی و مسئولیت است، رهبری و الگو قرار گرفتن برای امت است، رابطه ولی و امام با مردم رابطه پدر و فرزند است و همانگونه که یک پدر بر مصالح فرزندان و علاقه ای که بکمال و سعادت آنها دارد با جدیت کامل در امور

آنان تلاش می کند و هدفی جز سعادت آنان ندارد ولی مسلمین هم سر پرستی پدر گونه ای برای جامعه اسلامی دارد و برای مصالح و سعادت مند شدن جامعه کوشش می کند و همانطوریکه یک راهنما و رهبر الگویی برای انسانها می شود و هدفی جز رساندن آنان بارزلهای والای انسانی ندارد حاکم و زمامدار اسلام هم جز امامی برای امت و رهبری برای رساندن آنها بارزلهای انسانی نیست پس انتخاب این دو واژه بیش از واژه های دیگر به جهت تناسبی است که این دو با نحوه و شکل و هدف حکومت در اسلام دارند.

انواع ولایت

در اسلام به چند نوع ولایت برخورد می کنیم که عمده آنها موارد زیر است:

۱. ولایت الله

۲. ولایت رسول الله

۳. ولایت امام

۴. ولایت فقیه

ولایت فقیه از ولایت امام و ولایت امام از ولایت رسول و ولایت رسول از ولایت الله سرچشمه می گیرد و به تعبیر دیگر این سه نوع از ولایت الله ناشی می شوند. پس اساس ولایت و حکومت در اسلام ولایت الله است یعنی در نظام مکتبی اسلام حکومت از آن خدا است و ولایت و حکومت های دیگر از او ناشی شده و جلوه ای از ولایت الله

محسوب می گردند ، ولایتنا ولایه الله التی لم یبعث نبیاً قط الا بها این مطلب مضمون حدیثی است از امام صادق علیه السلام که فرمود : (ولایت ما ولایت خدا است آن ولایتی که هیچ پیامبری مبعوث نشد مگر بهمان ولایت)

ولایت (تکوینی و تشریحی) الهی

بر اساس این نوع از جهان بینی جامعه باید تحت ولایت الله قرار گیرد و هر نوع ولایت و سرپرستی غیر از ولایت خدا نفی و مردود شود، زیرا همانطور که همه موجودات تحت سرپرستی خداوند به سیر و حرکت خود ادامه می دهند انسان هم از این قانون کلی و سنت الهی مستثنی نیست و باید در ولایت خدا قرار گیرد تا سیر و حرکتش با نظام کلی جهان هماهنگ باشد. انسان جزئی از جهان هستی است و اگر این حقیقت را پذیرفتیم که جهان با ولایت و تدبیر خداوند برپا است ناچار باید انسان هم از قانون کلی جهان تبعیت کند و تنها ولایت خداوند را بپذیرد با این فرق که موجودات دیگر بطور طبیعی و تکوینی و بدون اختیار مشمول ولایت و تدبیر خداوند هستند ولی انسان در این بعد با آزادی و انتخاب این سرپرستی و ولایت را می پذیرد، این نوع ولایت که حکومت قانون ایت ولایت تشریحی نام دارد و لذا در قرآن با واژه اخذ یعنی گفتن همراه شده است تا روشن شود که نیاز به پذیرش و انتخاب دارد و این جامعه است که باید خود را، از حکومت طاغوتها رهائی دهد و ولایت خداوند را بپذیرد تا به نور و رشد و کمال مطلوب نائل گردد در قران در آیات زیادی هر گونه ولایتی غیر ولایت الله نفی شده است که از جمله آنها آیات زیر است: «قل اغیر الله اتخذوتنا فاطر السموات و الارض» بگو آیا غیر از خدا را ولی خود قرار دهم ، خدائیکه پدید آورنده آسمان و زمین است.

در این آیه ولایت تشریحی خداوند بر جامعه بر ولایت تکوینی او یعنی آفرینش زمین و آسمان متکی شده است و چنین استفاده می شود که تنها او که پدید آورنده آسمان و زمین است سزاوار حکومت و سرپرستی انسان است. «ام اتخذوا من دونه اولیاء فالله هو الولی و هو یحیی الموتی و هو علی کل شیء قدير» آیا غیر از خدا برای خود سرپرستانی قرار دادند و حال آنکه تنها او ولی و سرپرست است و هم او است که مردگان را زنده می کند و بر هر چیزی قادر و توانا است.

این آیه نیز زیر بنای ولایت خداوند را بر انسان مسئله زنده کردن مردگان و قدرت او بر هر چیز قرار داده است. «مثل الذین اتخذوا من دون الله اولیاء کمثل العنکبوت اتخذت بیئاً و ان اوهن البیوت لبیت العنکبوت» مثال آنانکه قرار دادند و گفتند غیر از خدا اولیائی (سرپرستانی) را مثل عنکبوت است که خانه ای برای خود انتخاب می کند و بدرستی که سست ترین خانه ها خانه عنکبوت است. بنابراین جامعه ای که با نظام غیر الهی اداره می شود و غیر از خدا بر آنان حکومن دارد از بنیادی محکم و اساسی برخوردار نیست و همچون خانه عنکبوت پایه ها و اندامی سست و لرزان دارد و در مقابل خطرات نمی تواند مقاوم باشد. ❄️

ولایت خداوند چگونه عملی می شود؟

برای اجرا شدن ولایت تشریحی خداوند در جامعه نخست باید قوانین حاکم بر جامعه و اصولی که خطوط اصلی یک نظام را ترسیم می کند از طرف خداوند باشد و دومین شرط پیاده شدن ولایت الله آنست که ولی امر از طرف خداوند معین شود.

تعیین ولی امر از طرف خداوند

دومین شرط شرط پیاده شدن ولایت الله آنست که ولی امر از طرف خداوند معین شود، خواه بصورت تعیین شخص باشد همانگونه که در مورد پیامبر و امام معصوم (ع) چنین است یعنی شخص پیامبر یا امام را خداوند ولی امر قرار داده است و یا بصورت تعیین معیارها و صفاتی باشد که در هر فرد وجود پیدا کرد همانطور که در ولایت فقیه شخص خاصی برای این سمت نصب نشده است بلکه ولایت برای عنوان کلی و عام فقیه عادل قرار داده شده است این نوع نصب را نصب عام می نامند و باز در این جهت فرقی نیست که ولی امر ولایتش جنبه اصالت داشته باشد: مانند ولایت رسول و امام یا جنبه نیابت، ولایت فقیه در زمان غیبت اما، زیرا در هر دو صورت ولایت و اختیاراتی که ولی امر دارد بی واسطه یا با واسطه از طرف خداوند به او داده می شود، از این جهت باید ولی امر مسلمین و کسی که در راس قوای سه گانه، مقننه، مجریه، قضائیه قرر می گیرد منصوب از طرف خداوند باشد تا در نتیجه ولایت الله توسط او تحقق یابد.

مقدم بودن ولایت خدا و رسول بر ولایت مردم از نظر قرآن

در قرآن به آیاتی بر می خوریم که مسئله مقدم بودن ولایت خدا و رسول را بر ولایت مردم نسبت به خود و اموال و شئون دیگر مطرح می سازد. «و ما کان لمومن و لا مومنه اذا قضی الله و رسوله امرأ ان یکون لهم الخیره من امرهم و من یعص الله و رسوله فقد ضلّ ضلالاً مبیناً» برای مرد مومن و زن مومنه نیست که اگر خدا یا رسول خدا کاری را گذراندند و انجام دادند اینکه اختیاری داشته باشد نسبت به آن کار انجام شده و کسیکه خدا و رسول را عصیان کند

در گمراهی آشکاری واقع گردیده است. آنچه از این آیه استفاده می شود ، اینست که اراده خدا و رسول بر اراده دیگران مقدم است و هر کاری را که خدا و رسول انجام دادند دیگری را در آن اختیاری نیست. «النبی اولی بالمومنین من انفسهم» پیغمبر سزاوارتر است به مومنین از خود آنها یعنی حکومت پیامبر بر نفوس مومنین از حکومتی که خود آنها برخوردارند اقوی و اولی است. بنابر این آیه ، رسول خدا هم در جان مردم و هم در مال مردم می تواند تصرف کند انچنانکه خود آنها حق تصرف دارند بلکه حقی که رسول خدا دارد، اقوی و اولی است. البته باید توجه داشت که هیچگاه رسول خدا بر خلاف مصالح عمومی و موازین اسلامی در موردی تصرف نخواهد نمود.

«فلا وربک لایومنون حتی یحکموک فیما شجر بینهم ثم لا یجدوا فی انفسهم حرجاً مما قضیت و یسلموا تسلیماً» قسم به خدای تو ایمان نمی آورند تا تو را حکومت دهند در آنچه را که مورد اختلاف آنها است سپس نیابند در پیش و در ناراحتی از آنچه را که تو قضاوت نموده ای و تسلیم شوند تسلیم شدنی. این آیه نیز ولایت رسول خدا را در قضاوتها و حکومتها و حل و فصل اموری که مورد نزاع و اختلاف است ثابت می کند و لازم می داند تسلیم همه را در مقابل حکم رسول خدا. رسول خدا همین ولایت را برای امیر المومنین علی علیه السلام در روز غدیر خم در حضور هزارها مسلمان قرار داد و فرمود: «الست اولی بکم من انفسکم» آیا من سزاوارتر نیستم به شما از خود شما؟ این سوال اشاره است به آیه: «النبی اولی بالمومنین من انفسهم» که اولویت پیامبر را از خود مومنین بر آنها ثابت می کند مردم در جواب سوال پیامبر گفتند: اری و اولویت پیامبر را تصدیق نمودند سپس پیامبر علیه السلام فرمودند: «من کنت مولاه فهذا علی مولاه» هر کس من ولی او هستم علی مولای او است.

ولایت امام معصوم (ع)

به اعتقاد شیعه پس از ختم رسالت ، عهده دار حکومت و ولایت ائمه عصومین سلام الله علیهم بودند ولی بر اثر عصیان پاره ای از مردم و شرایط خاصی که در جامعه آنروز وجود داشت غیر از چند سالی امیر المومنین و چند ماه امام مجتبی سلام الله علیهما ائمه معصومین نتوانستند زمام امور را در دست گیرند و بر اساس تعالیم اسلام نظام قسط و عدل را گسترش دهند.

ولی با وجود شرائط سخت و محدودیتهای فراوان و خفقان شدید نتوانستند کتب و اساس نظام امت و امامت را که ضامن قسط و عدل اسلامی و تحقق بخش حکومت و ولایت الله است به جامعه عرضه نمایند و افرادی را در این مسیر تربیت کنند و انسانهای نمونه ای که نمودار یک جامعه اسلامی است بسازند و مبارزه یا طاغوتها و قدرتهای شیطانی و غیر الهی را بعنوان فریضه ای الهی به پیروان خود تعلیم دهند و در تاریخ نیرومندترین گروه را در مقابل جباران و ستمگران با نیرومندترین منطق و کوبنده ترین سلاح علمی و فرهنگی بوجود آوردند تا روزی که موفقیت یابند و کاخ استبداد جباران و ابر قدرتهای جهان را فرو ریزند و چون روزی بشر آماده پذیرش چنین نظامی در سراسر جهان خواهد شد و بنابر وعده ای که قران در چندین مورد داده است دین خدا بر جهان حاکم خواهد گردید و روایات فراوانی وعده قطعی به نابودی کفر و ظلم و خاتمه یافتن همه نظامهای طاغوتی داده است و در آن روز انسانی معصوم باید تا این وعده های الهی به دست او تحقق یابد و جز از انسانی کامل و معصوم از گناه و خطا گسترش عدل و داد در سراسر گیتی امکان پذیر نیست ناچار آخرین امام معصوم از انظار مردم پنهان گشت و از دسترس طاغوتها و درندگان آدم نما دور گردید تا ذخیره ای برای آنروز بشر باشد و برین اساس عقیده شیعه

اینست که دوزادهمین امام یعنی حجه ابن الحسن العسکری سلام الله علیه ولی الله اعظم و امام امت است که از انتظار غائب و جهان در انتظارش می باشد.

ولایت فقیه

در زمانیکه امام معصوم از انتظار عموم غائب و پنهان است ، برای آن دسته از انسانهایی که در هر زمان و جدانی بیدار و فکری آزاد دارند و باید از تعالیم آسمانی به هر مقدار که امکان دارد بهره مند شوند و اگر قدرت پیدا کنند حکومتی اگر چه محدود به وجود آورند و نظام عدل الهی را پیاده کنند معیارهای مناسب با حکومت اسلامی ، از طرف امامان معصوم (ع) تعیین گردیده تا فردی که واجد آنها است در این مقطع حساس از زمان از امام (ع) نیابت کند و عهده دار ولایت باشد و این همان ولایت فقیه عادل است این نصب از این جهت که به شخص خاصی تعلق نگرفته است بلکه هر کسی که واجد آن اوصاف باشد یعنی فقیه ، عادل ، بصیر و آگاه به زمان باشد می تواند عهده دار ولایت گردد و مقام نیابت را پیدا کند نصب عام محسوب می شود زیرا با بیان اوصافی کلی که قابل انطباق بر هر کس است که واجد آن اوصاف باشد ولی مسلمین را ر زمان غیبت تعیین فرموده اند و شخص خاصی مورد نظر نیست و در فرضی که یکی از افراد واجد اوصاف مذکور ولایتش فعلیت پیدا می کند و عهده دار امامت می شود و در این فرض مسئولیت از دیگران ساقط می گردد.

این نیابت نظیر والیانی است که امیر لمومنین علی علیه السلام برای استانها و شهرها تعیین می فرمودند با این تفاوت که آنان نایب خاص بودند و فقیه عدل نایب عام است. در زمان حضور ائمه دیگر هم این نیابت و ولایت برای فقیه

عادل مخصوصاً در جاهائی که دسترسی به امام معصوم نداشتند بوده است پس نصب عام اختصاص به زمان غیبت
ندرد بلکه در زمان حضور نیز انطور که از روایت عمر بن حنظله استفاده می شود وجود داشته است اگر چه در آن
زمان ولایت به صورت زعامت و زمامداری نبوده بلکه تنها در حد قضاوت و فیصله دادن بین مردم در موارد
اختلاف بوده است.